

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در روایات عدم جواز تعطیل حج و همچنین اجبار امام به حج است. بیان شد اگر از این روایات استفاده کنیم که تمام این روایات، مربوط به حج واجب است (اجبار امام نیز مربوط به حج واجب است)، نتیجه این می‌شود که در باب حج، ما یک حکم بیشتر نداریم و آن هم، وجوب عینی حج بر مستطیع است، اما اگر گفتیم می‌توان از برخی از این روایات، اطلاقی را استفاده کرد یعنی بگوئیم یک عنوان دیگری شارع در نظر دارد و آن عنوان این است که؛ شارع می‌خواهد بیت در تمام ازمنه (نه فقط در شهر حج)، خالی از حاج نباشد، نتیجه این می‌شود که چه در زمان حج (یعنی در شهر حج) و چه در غیر شهر حج، یک عنوان دیگری به عنوان واجب کفایی هم مطرح می‌شود و آن این است که بگوئیم وجوب کفایی دارد که افراد به حج بروند به مقداری که بیت خالی از حاج نباشد.

جمع‌بندی بحث و بیان احتمالات

در حقیقت محور بحث و آنچه باید روشن بشود، این است که آیا از این روایات، حکم دیگری مثل واجب کفایی استفاده می‌شود یا خیر؟ به نظر ما، تأکید و اهمیت، روی حج و شهر حج است که نتیجه‌اش این است که ما حکم دیگری در اینجا نداریم و تنها یک وجوب عینی داریم که آن هم بر مستطیع و در شهر حج است. غایتش این است که اگر مستطیع در شهر حج نرفت، اولاً؛ استحقاق عذاب دارد و ثانیاً؛ امام (علیه السلام) باید او را اجبار کند که حج را انجام دهد، اما طبق این مبنا حکم دیگری نداریم.

اما طبق این مبنا که بگوئیم شارع می‌خواهد در تمام ازمنه این بیت خالی نباشد، یک وجوب کفایی می‌آید و این وجوب کفایی؛ هم در زمان حج و هم غیر زمان حج را شامل می‌شود. روایتی در جلسه گذشته بیان شد که بیشتر بر همین روایت، تکیه کرده و اطلاقی را از آن استفاده می‌کنیم و آن روایت ابی بصیر از امام صادق علیه السلام است: «لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكُعْبَةُ»^[1].

دیدگاه مرحوم مجلسی در روضه المتقين

مرحوم محمدتقی مجلسی در روضه المتقين، درباره روایت ابوبصیر دو احتمال داده است؛ احتمال اول: «المراد به اما القيام بالحج والعمرة»؛ مراد، قیام به حج و عمره است، «فإنه من اعظم ارکان الدین»^[2]؛ حج و عمره از اعظم ارکان دین است. طبق این احتمال، «ما قامت الکعبة» همه سال را شامل می‌شود، «لا يزال الدين قائماً ما قامت الکعبة» یعنی تا هنگامی که حج و عمره انجام می‌شود. نتیجه این می‌شود که نباید بیت را در طول سال خالی گذاشت؛ اگر در شهر حج است، باید به عنوان مستطیع

بروند و در غیر آن، باید به عنوان عمره بروند.

احتمال دوم: «و إما من حيث البناء فإنه روي أن الكعبة ترفع مع القرآن عند وفاة صاحب الزمان صلوات الله و سلامه عليه»، می‌گوید در بعضی از روایات داریم که وقتی حضرت حجت (علیه السلام) ارتحال پیدا می‌کنند یا به شهادت می‌رسند، دو چیز بالا برده می‌شود؛ یکی خود قرآن است و دیگری کعبه است یعنی هر زمانی که دیدید کعبه بالا رفته، بدانید که دین تمام شده و قیامت شروع می‌شود.

ارزیابی دیدگاه مرحوم مجلسی

به نظر می‌رسد همان احتمال اول در اینجا مراد است یعنی اگر ما احتمال دوم را بگوئیم، در حقیقت امام (علیه السلام) دارند خبر می‌دهند از اینکه یک زمانی این کعبه مثل قرآن بالا برده می‌شود و آن موقع دیگر دین هم تمام می‌شود و قیامت شروع می‌شود که این احتمال بسیار بعید است که این روایت بخواند دلالت بر این مطلب کند، «ما قامت الكعبة» یعنی مادامی که اینجا دایر است و حج و عمره انجام می‌شود.

مثل اینکه می‌گوئیم تا هنگامی که درب این مدرسه باز است، حوزه علمیه پویاست یعنی مادامی که این مدرسه باز است، این درس‌ها و رفت و آمدها هست، نشان از این است که حوزه زنده است.

بررسی یک اشکال و پاسخ آن

اشکال: این روایت فقهی نبوده و در مقام اخبار است و می‌خواهد ارتباط بین دین و کعبه را بگوید، روایت می‌گوید مادامی که کعبه هست دین هم هست، اما دیگر در مقام بیان انشاء یک حکم نیست و نمی‌توان گفت که روایت می‌گوید از اول تا آخر سال، مردم این کعبه را نباید خالی بگذارند یا در همان شهر حج کافی است. روایت در مقام بیان این جهت نیست.

بنابراین، این روایت، روایت فقهی نیست و فقط ارتباط بین کعبه و دین را بیان می‌کند مثل اینکه بگوئیم: «الصلاة عمود الدين»، فقیه نمی‌تواند از این روایت، در فقه‌اش استنباط کند. من یادم نمی‌آید فقیهی بخواند در جایی از فقه به «الصلاة عمود الدين» استدلال کرده باشد. در نتیجه صاحب وسائل، اصلاً نباید این روایت را اینجا می‌آورد، ما وقتی گفتیم این روایت فقهی نیست، اصلاً کاری ندارد به اینکه حج چه زمانی باشد.

پاسخ: به نظر ما این مطلب محل تأمل است (اگرچه خود مطلب فی نفسه، مطلب خوبی است و باید مطرح شود)؛ زیرا با اینکه این جمله خبری است، ولی در مقام انشاء یک حکمی است. وقتی می‌گوید: «لا يزال الدين قائماً ما قامت الكعبة»، یک اضافه نهفته در اینجا وجود دارد و آن اینکه: «يجب عليكم اقامة الكعبة»؛ بر شما اقامه کعبه واجب است.

بنابراین، وقتی می‌گوئیم «لا يزال الدين قائماً ما قامت الكعبة»، یک مقدمه مطویه در اینجا هست و آن اینکه: «القيام بالكعبة واجب»؛ قیام به کعبه واجب است. شما باید کعبه را حفظ کنید، دیگر ندارد این زمان یا آن زمان، شهر حج یا غیر شهر حج.

روایت سوم: روایت سدید صیرفی

این روایت، حدیث سوم همین باب است: «و عَنْهُ [محمد بن يعقوب عن محمد بن يحيى] عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ

إِسْمَاعِيلَ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ»، تمام راویان این سند، درست است، اما در «سدیر» اختلاف است؛ زیرا توثیق خاص ندارد، اما با این حال، می‌توان وثاقت او را ثابت کرد؛ چون نام او در اسناد کامل زیارات و تفسیر علی بن ابراهیم قمی آمده و طبق مبنای کسانی که در رجال مبنایشان این است که؛ روایتی که در اسناد کامل زیارات توثیق عام شدند کافی است، این روایت طبق این مبنا درست می‌شود و ما نیز همین مبنا را پذیرفته‌ایم.

سدیر می‌گوید: «ذَكَرْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) الْبَيْتَ فَقَالَ لَوْ عَطَلُوهُ سَنَةً وَاحِدَةً لَمْ يُنَظَرُوا»^[3]؛ صحبت خانه خدا شد، حضرت فرمود اگر یک سال تعطیل کنند (یعنی یک سال کسی به این خانه نرود)، مهلت داده نشده و عذاب می‌شوند.

به نظر من، این روایت مسئله را روشن می‌کند؛ اولاً روایاتی که داشتیم «لو عطل الناس الحج»، یا «لو ترك الناس الحج»، که چند قرینه ذکر کردیم که مراد حج واجب و حجة الاسلام است که باید آن‌ها را کنار بگذاریم، وقتی در این روایت دارد: «سنة واحدة»، مقید تمام آن روایات قرار می‌گیرد، یعنی امام چه زمانی می‌تواند اجبار کند؟ «لو عطل الناس سنة واحدة» و قبل از سنه واحده نمی‌تواند اجبار کند.

بنابراین، کسی نباید بگوید مراد از «سنة واحدة» این است که یک سال در اشهر حج به حج نروند، این احتمال خیلی بعید است، ظهور روایت «لو عطلوه سنة واحدة» این است که «فی جميع السنة» و در تمام یک سال نه در اشهر حج، نه عمره بروند، بلکه یک سال بیت خالی باشد.

اگر این را گفتیم، قرینه بسیار خوبی می‌شود بر اینکه از روایت «ما قامت الكعبة»، اطلاق را استفاده کنیم، این سنة واحده اصلاً تصریح به اطلاق دارد یعنی اگر در یک سال در اشهر حج و غیر آن، مردم عمره را کاملاً ترک کردند، در اینجا استحقاق عقاب پیدا می‌کنند.

نتیجه آنکه؛ از این روایت وجوب کفایی حج استفاده می‌شود حج را باید به نحو واجب کفایی انجام دهند یعنی در باب حج، دو حکم است؛ یکی وجوب عینی «للمستطيع فی اشهر الحج»، دوم؛ وجوب کفایی عدم خلو بیت از حاجی؛ یا در اشهر حج یا غیر از آن، دیگر فرقی نمی‌کند. این وجوب کفایی از روایت دوم باب پنجم استفاده می‌شود که در درجه اول، این وجوب کفایی برای افرادی است که تمکن دارند دارند و اگر اینها پول نداشتند، امام (علیه السلام) «انفق عليهم من بیت المال المسلمین».

جمع‌بندی روایات

ما روایات ترک الحج، تعطیل الحج و اجبار الامام را، باید مقید به روایت سدیر کنیم. در آن روایات گفتیم الف و لام در «الحج»، عهد است، حال می‌گوئیم «سنة واحدة» قید دارد و معلوم می‌شود تعطیل در یک سال مراد است یعنی شارع اگر دید یک سال خالی بود، اینجا مبغوض است و مستحق بودن عقاب مطرح می‌شود.

جمع این روایات، این نتیجه را به ما داد که ما دو حکم داریم؛ (1) یکی وجوب عینی برای مستطیع در اشهر حج، (2) وجوب کفایی برای همه فی جمیع الازمنة یعنی بر هر کسی واجب است که مراقبت کند خانه خالی از حاج نباشد، البته این وجوب کفایی در درجه اول، برای مستطیع است یعنی آن‌هایی که پول دارند باید بروند، حال اگر کسی مستطیع نبود، هر طوری هست باید بروند اگرچه امام هم اجبار نکند، اما امام در اجبارش باید از بیت المال هم پول بدهد تا حج یا عمره را به نحو وجوب کفایی انجام دهند (در مسئله وجوب کفایی، بحث در خود حج واجب در ایام حج نیست، بلکه متعلق این وجوب کفایی، قیام به کعبه است و قیام به کعبه؛ هم با حج واقع می‌شود و هم با عمره).

خلاصه آنکه؛ این روایت سدید (و سنۀ واحده) را مقید همه روایات قرار می‌دهیم.

دیدگاه مرحوم شاهرودی در مسأله و ارزیابی آن

من دنبال می‌کردم ببینم از فقهای بزرگ کسی قائل به این مطلب شده یا نه؟ آن مطلبی که در جلسه می‌گفتم، از آن روایاتی استفاده می‌شد که حج ظهور در حجة الاسلام دارد. خود ما یک احتمالی داده و قرائنی هم ذکر کردیم.

مرحوم آیت الله العظمی سید محمود شاهرودی در کتاب الحج خود (که بسیار خوب و قوی است و مرحوم والد ما نیز، وقتی بحث حج را می‌گفتند، آراء ایشان را خیلی مورد توجه قرار دادند) می‌فرماید: «فیحتمل کون وجوب الاجبار و نزول العذاب لأجل ترکهم حجة الاسلام الواجبه عیناً فی تمام العمر مرة واحدة»^[4]؛ این روایات اجبار والی، از این باب است که مردم، حجة الاسلام‌شان را ترک کردند.

ما نیز قبل از روایت سدید (سنۀ واحده)، اطلاق گیری کرده و گفتیم بسیاری از روایات، ظهور در همین حجة الاسلام دارد و ایشان نیز در آنجا همین نظر را اختیار کردند. با این بیانی که امروز گفتیم، این دیدگاه صحیح نیست، امام موظف است که بیت خالی نباشد که این کار؛ یا به این است که مستطیعین را بر انجام وجوب عینی اجبار کند، یا به عنوان وجوب کفایی به آن‌ها بگوید که حج انجام بدهید.

ما به مرحوم شاهرودی عرض می‌کنیم فرض کنید در زمانی، اصلاً مستطیع وجود ندارد، باز در آن زمان امام وظیفه ندارد که عده‌ای را برای حج بفرستد؟! این روایات ظهور روشنی دارد در اینکه امام باید مراقبت کند که بیت خالی از حاج و زائر نباشد.

بله؛ اگر بگوئیم از روایات یک حکم دیگری (یک وجوب کفایی) استفاده نمی‌کنیم، روشن است که این روایات، دیگر به آن روایات اهل جده ارتباطی ندارد، اما اگر این وجوب کفایی به این بیان را، از این روایات استفاده کردیم، در این صورت باید بررسی کنیم که آیا میان این روایات با روایات اهل جده، ارتباطی هست یا خیر؟

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ «و عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ يَعْنِي الْمُرَادِيَّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ.» الكافي 4-271-4؛ عنه وسائل الشیعة، ج 11، ص: 21، ح 14142-5.

[2] □ «المراد به (إما) القيام بالحج و العمرة فإنه من أعظم أركان الدين (و إما) من حيث البناء فإنه روي أن الكعبة ترفع مع القرآن عند وفاة صاحب الزمان صلوات الله و سلامه عليه.» روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 132.

[3] □ «و عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: ذَكَرْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) الْبَيْتَ فَقَالَ- لَوْ عَطَلُوهُ سَنَةً وَاحِدَةً لَمْ يُنَظَرُوا.» الكافي 4-271-2؛ عنه وسائل الشیعة، ج 11، ص: 21، ح 14140-3.

[4] □ کتاب الحج (لشاهرودی)، ج 1، ص 7.